



بابی‌گری و بهائی‌گری

مولد مدعیان دروغین نیابت خاص
از امام زمان (عج)

قسمت چهارم:

ادعاهای گوناگون و متضاد باب و بهاء و
کتاب‌های آنها

نویسنده: محمد مهدی اشتیاردی



انتشارات: ناصر

به نام خدا

اللهم عجل لولیک الفرج

www.bahaismiran.com پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.

در ضمن این پایگاه (اینترنتی بهائیت در ایران www.bahaismiran.com) آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر ، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشد را دارد.

امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismiran@bahaismiran.com

bahaismiran@gmail.com

info@bahaismiran.com

bahaism1@yahoo.com

www.bahaismiran.com

فهرست

فصل چهارم (ادعاهای گوناگون و متضاد باب و بهاء و کتاب های آنها)

- بررسی هویت مرام بابی گری و بهائی گری
نظری به ادعاهای میرزا علی محمد باب
- ۱- ادعای ذکریت و باییت محمد علی باب
 - ۲- ادعای قائمیت میرزا محمد علی باب
ارزیابی مسأله قائمیت باب و نتیجه گیری
پاسخ جالب کودکانی به مبلغ بهائی
 - ۳- ادعای پیغمبری میرزا علی محمد باب
 - ۴- ادعای خدایی میرزا علی محمد باب
ادعاهای حسینعلی بهاء رهبر بهائیان
- ۱- ادعای بندگی
 - ۲- ادعای من ینظره اللهی بهاء
 - ۳- ادعای رجعت
 - ۴- ادعای رسالت و پیغمبری
 - ۵- ادعای خدایی
 - ۶- ادعای خدا آفرینی بهاء
- ادعای خدایی دستیاران باب و بهاء
اغلاط کتابهای باب و بها و اختلافات آنها
کتابهای باب
کتابهای بهاء
نظری به کتاب مبین و اقدس
تناقضات در مرام و کتابهای باب و بهاء
نسخ قرآن و بیان
تناقضات در گفتار و نوشته های باب
تناقضات در گفتار و نوشته های بهاء

فصل چهارم

ادعاهای گوناگون و متضاد باب و بهاء و کتاب های آنها

بررسی هویت مرام بابی گری و بهائی گری

برای به دست آوردن آیین حق در میان آیین ها، هیچ راهی بهتر و متقن تر از بررسی و تجزیه و تحلیل ادعاها و گفتار سران و پیشوایان آن آیین ها و بررسی کتاب ها و بندهای آن کتاب ها از نظر لفظ و معنی نیست. چه آن در هر آیینی، زندگی پیشوایان و ادعاها و گفتار آنها و کتاب های آنها چون آئینه ای است که نشان دهنده ماهیت آن آیین است.

اینک وقت آن رسیده که به طور فشرده مرام بابی گری و بهائی گری را در این آئینه بنگریم و از این رهگذر آن را بررسی نماییم. و با ترازوی عقل و وجدان و با در نظر گرفتن دعوت پیامبران و آیین های حق، این مرام را بسنجیم، و این خود راه بسیار اصیل و منطقی و صحیحی است که مورد تصویب همگان است.

با توجه به این اصل و قانون خلل ناپذیر که تنها، آیین خدایی و رهبرانی که از طرف خدا به سوی بشر آمده اند می توانند، نجات بخش باشند، امامان ساختگی و یا کتاب ها و آیین های ساختگی و سیاست ساخته، هرگز نمی توانند سعادت جسمی و روحی، فردی و اجتماعی همه جانبه انسان ها را تأمین نمایند.

نظری به ادعاهای میرزا علی محمد باب

علی محمد باب بنیان گذار بابی گری، دارای چندین ادعا است که در هر زمان یکی از آن ادعاها را کرده است، گاهی ادعای ذکریت و بابیت کرده، زمانی ادعای قائمیت کرده، وقتی ادعای پیغمبری نموده و سرانجام ادعا را بالا برده و ادعای خدایی نموده است، در صورتی که اگر کار او از منبع صحیحی سرچشمه می گرفت، چند ادعای متناقض نمی کرد، چه آن که اگر او باب امام زمان و رابط بین او و خلق است، دیگر خود امام زمان نخواهد بود و اگر امام زمان است دیگر پیامبر نخواهد بود و اگر پیامبر است

دیگر خدا نخواهد بود و ... اینک ما به طور اختصار به بررسی ادعاهای او به ترتیب از کتب خودشان می پردازیم.

۱- ادعای ذکریت و بابت محمد علی باب

میرزا علی محمد باب در ابتداء هرگز به عقائد شیعه انتقاد نگرفت و آیین شیعه را آیین صحیح و متین می دانست و وجود امام قائم حضرت ولی عصر (عج) را تصدیق می کرد. (۱- در این باره به کتاب الکواکب الدریه مراجعه شود)

پس از مدتی، تنها ادعای او ادعای «بابت و ذکریت» بود، یعنی خود را مأمور از طرف امام زمان (عج) و مفسر قرآن و آشنای به ذکر (یعنی قرآن) قلمداد کرد، و کتابی را بنام احسن القصص در تفسیر سوره یوسف نوشت و این کتاب را به ۱۱ سوره تقسیم نمود.

در اینجا به چند نمونه از کتاب احسن القصص او که حاکی از آن است که او خود را باب و عبد و بنده امام زمان حضرت ولی عصر (عج) معرفی می کند، اشاره می کنیم:

در سوره ۵۸ می گوید: «یا بقیه الله قد افدیت بکلی لک و رضیت السب فی سیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک؛ ای بقیه خدا (ع) (امام زمان) همه وجودم را فدای تو کردم، راضی شدم که در راه تو به من فحش و ناسزا بگویند، و آرزویی جز مرگ در راه محبت تو ندارم.»

در سوره ۷۶ می گوید:

«قل ان الله فاطر السماوات والارض من عنده حجه القائم المنتظر وانه هو الحق وانی انا عبد من عباده؛ بگو خداوند آفریننده آسمان ها و زمین است، حجت او قائم منتظر از طرف اوست، او برحق است و من بنده ای از بندگان او (حجت و قائم) هستم. (۱- نمونه هایی دیگر در این مورد در کتاب محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج ۱، ص ۳۵ و ۳۶ مذکور است.)

ولی در سوره اول احسن القصص (سوره الملک) خود را به عنوان ذکر معرفی کرده و تمام کتاب احسن القصص را به امام زمان (ع) نسبت می دهد (به عبارت روشن تر ضمنا خود را باب امام زمان و مأمور او و رابط بین او و خلق معرفی می نماید) که متن آن را در فصل اول ذیل شرح حال محمد علی باب ذکر کردیم.»

شواهد و مدارک بسیاری در دست است که میرزا علی محمد خود را در این زمان به عنوان باب معرفی نمود (و این ادعا در سال ۱۲۶۰ بود) به طوری که لقب «باب» برای او شهرت یافت و او را مبشر ظهور (حضرت مهدی علیه السلام) و نقطه اولی می خواندند.

چنان که قبلا گفتیم، وقتی که سید کاظم رشتی از دنیا رفت، عده ای از شاگردان او با دستگیری ملاحسین بشرویه ای دور علی محمد را گرفتند و او را جانشین سید کاظم خواندند، با توجه به معنی «رکن رابع» که همان رابطه داشتن با امام زمان و شیعه خاص بودن است، معلوم می شود که نخست باب ادعای بابت می کند، در کتاب هشت بهشت صفحه ۲۷۶ آمده «... بعد از رحلت آن جناب» سید کاظم «هنوز نقطه علم رانمی شناختند و خبر معینی از سید نرسیده بود...»

از جمله شواهد ادعای بابت او این که اشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل، صفحه ۱۳۰ می نویسد:

«باب درمراجعت از مکه رساله ای به حضرت قدوس (ملا محمد علی بارفروشی) (بابلی) داد، از دستورهایی آنان این بود: بر اهل ایمان واجب است که در اذان نماز جمعه بگویند «اشهد ان علیا قبل نبیل باب بقیه الله»

(بعنی شهادت می دهم که علی محمد (۲- نبیل، به حساب ابجد ۹۲ است، و مساوی با محمد می باشد، علی قبل نبیل، یعنی علی محمد.) (باب امام زمان است) همان طوری که قبلا یادآوری شد.»

میرزا علی محمد در کتاب بیان عربی صفحه ۲ سطر ۱۶ می گوید: «ان ذات حروف السبع باب الله؛ جز این نیست که آن که دارای هفت حرف است (علی محمد) باب خدا است.»

فاضل مازندرانی در کتاب ظهور الحق (بخش سوم، صفحه ۳۱، سطر ۱۱) در جواب سؤال از این که سید باب ادعاهای مختلف داشته و به کدام یک از آنها ایمان دارید؟ می گوید: «در ابتداء امر خود را به نام باب و عبد بقیه الله معروف فرمودند که علی زعم القوم ایشان را مبعوث از امام غائب محمد بن الحسن (عج) تصور کردند.»

میرزا علی محمد باب در موارد متعدد از نوشته های خود، به وجود و حیات مقدس حضرت ولی عصر امام زمان حجه بن الحسن (عج) اقرار کرده است، از جمله در تفسیر سوره بقره، صفحه ۲۶ و ۱۲۶ و تفسیر سوره کوثر صفحه ۸۸ و ۱۲۳ و صحیفه عدلیه صفحه ۲۷ و ۴۰ والواح عکسی، صفحه ۱۶ و بیان فارسی صفحه ۵۸ سطر ۳ و ...

باب در صحیفه عدلیه، صفحه ۴۰، می نویسد: «واشهد لاوصیاء محمد (ص) بعده علی (ع) ثم بعد علی، الحسن ثم بعد الحسن، الحسین ثم بعد الحسین، علی ثم بعد علی، محمد ثم بعد محمد، جعفر ثم بعد جعفر موسی، ثم بعد موسی، علی ثم بعد علی، محمد ثم بعد محمد، علی ثم بعد علی، الحسن ثم بعد الحسن صاحب العصر حجتک وبقیتک صلواتک علیهم اجمعین.»

از اینجا معلوم می شود که هر جا سید باب «بقیه الله» گفت، منظورش امام دوازدهم حضرت حجت (عج) است، نه حسینعلی، چنان که او ادعا کرده است.

۲- ادعای قائمیت میرزا محمد علی باب

طبق مدارک متعدد میرزا علی محمد از سال ۱۲۶۰ هجری قمری در ۲۵ سالگی تا سال ۱۲۶۴ تنها ادعای باییت کرد، و در اواخر سال ۱۲۶۴ ادعای قائمیت نمود، یعنی اظهار داشت که من همان حضرت قائم و مهدی و امام زمان هستم.

میرزا جانی بابی در کتاب نقطه الکاف، در صفحه ۲۵۲، شرحی در این باره دارد که خلاصه آن این است: م سید باب چون تبعید شد ادعای قائمیت کرد (و بنا به نقل فاضل مازندرانی در ظهور الحق، صفحه ۷۳، تبعید باب به چهریق در اواخر سال ۱۲۶۴ بوده است).

ابوالفضل گلپایگانی (مبلغ به اصطلاح عالم بزرگ بهائیان) در کتاب کشف الغطا، صفحه ۳۴۱ سطر ۲۰ می نویسد: م باب در ماکو پرده از روی کار برداشت و نداء قائمیت و ربوبیت و شاریت داد. آیتی در کتاب الکواکب الدریه می نویسد: «باب در نزد خانه کعبه داعیه خود را علنی نموده بدین نغمه بدیعتا تغنی نمود:

«انا القائم الذی تنتظرون؛ من همان قائم هستم که انتظار او را می کشید.»

نیز میرزا جانی در نقطه الکاف، صفحه ۲۰۸، سطر ۱۴ می نویسد: «سنه پنجم (۱ - ۱۲۶۵ ه.ق) نقطه قائمیت در هیکل حضرت ذکر، ظاهر شد و سماء مشیت گردید.»

فاضل مازندرانی در کتاب ظهور الحق، صفحه ۱۷۳، می گوید: سید باب به ملا عبدالخالق یزدی می نویسد:

«انا القائم الذی کنتم بظهور تنتظرون؛ من قائمی هستم که در انتظار ظهورش هستید.»

اشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل، در صفحه ۳۱۷، می نویسد: «در شب دوم پس از وصول (باب) به تبریز حضرت باب جناب عظیم (ملا علی ترشیزی خراسانی که از مقربان باب بود و حتی در مسافرت ها و تبعید ها از باب جدا نمی شد) را احضار فرمودند، و علنا در نزد او به قائمیت اظهار نمودند، عظیم چون این ادعا را شنید در قبول متردد شد، حضرت باب به او فرمودند: من فردا در محضر ولیعهد (ناصرالدین میرزا) و در حضور علماء و اعیان، ادعای خود را علنی خواهم کرد... عظیم گفت من آن شب تا صبح نخواییدم سرانجام پس از فکر و تأمل به قائمیت او ایمان آوردم، چون باب چنین دید گفت: «بین امر چقدر مهم است که امثال عظیم ها به شک می افتند.» (۲- یکی از مواردی که حکایت از

پیشانی گویی و اختلاف در کتب بایبان و بهائیان می کند مورد بالا است که درباره ابتدای وقت ادعای قائمیت باب، هر کسی و به گونه ای سخن گفته است!

ارزیابی مسأله قائمیت باب و نتیجه گیری

ما در اینجا فعلا در این صدد نیستیم که تشریح کنیم که ادعای قائمیت باب با روایات و شرایطی که در آن روایات برای ظهور حضرت قائم (عج) و علایم آن و نشانه های بعد از ظهور و... آمده هیچ گونه تطبیق با میرزا علی محمد نمی کند، ولی در اینجا این حق را داریم که بگوییم: اگر میرزا علی محمد (طبق مدارکی که قبلا ذکر شد) ادعای باییت کرد و خود را عبد و مأمور امام زمان دانست، چرا اینکه ادعای قائمیت می کند؟ آیا این دو ادعا متناقض نیستند؟!

خود میرزا علی محمد به این تناقض شاخدار پی برد، ولی برای فریب اغنام الله دستور داد که نوشته های سابق (در مورد باییت خود) از جمله احسن القصص را بشویند و از بین ببرند، خوشبختانه این دستور عملی نشد و کتاب احسن القصص باقی ماند.

پیروان باب در پاسخ این اعتراض به دست و پا افتادند و با توجیحات بی سرو ته و مضحک خواستند به این اعتراض پاسخ گویند، از توجیحات آنها این که گویند میرزا علی محمد دستور خود را بدین گونه توجیه نمود: «لا جل ضعف الخلق (در ابتدا) قدری مطالب را تنزل دادم!!!» (۱ - نقطه الکاف، ص ۱۴۵) به راستی او که فریاد می زد:

«وانی انا عبد عباده؛ من بنده ای از بندگان حضرت بقیه الله هستم.» چگونه می توان سخن به این روشنی را به معنی دیگر توجیه و تأویل کرد؟

پاسخ جالب کودکی به مبلغ بهائی

در کتاب محاکمه و بررسی باب و بهاء (ج ۱، ص ۴۶) نقل شده: «یکی از مبلغین مشهور بابی نقل می کرد: که وارد یک آبادی شده و شروع به تبلیغ نمودم و اظهار می کردم که امام دوازدهم و حجت منتظر و مهدی موعود ظهور کرده است. و ماهنوز در خواب غفلت و جهالت غنودیم: دیدم بچه سیدی نزدیک آمده و در وسط اظهارات من گفت: آقا این مهدی موعود، اسمش واسم پدرش چیست؟ گفتم: اسمش سید علی محمد، پدرش سید محمد رضا است، گفت: این شخص هیچ گونه به ما مربوط نبوده و ما انتظار او را نداریم، ما منتظر مهدی پسر امام حسن عسگری (ع) هستیم و این مهدی که او را معرفی می کنید مال خود شما باشد، مردم آبادی از شنیدن این سخن به خود آمده و مرا از آبادی بیرون کردند.

ومن در مدت عمرم مانند آن ساعت سرافکنده وشرمسار ومبهوت نشده بودم ... خوب است کتاب هایی که اوصاف حضرت مهدی وعلايم قبل از ظهور وبعد از ظهور آن حضرت را نوشته اند مانند منتخب الاثر، جلد سیزدهم بحار، دادگستر جهان، حضرت مهدی فروغ تابان ولايت، تأليف نگارنده، و... را بخوانيد وبعد با مقایسه وتطبیق با میرزا علی محمد، نتیجه بگیرید که بین این دو بیش از فاصله مغرب ومشرق، جدایی است!!

۳- ادعای پیغمبری میرزا علی محمد باب

از ادعاهای میرزا علی محمد باب این که: خود را پیغمبر مستقل، صاحب کتاب وشریعت مانند اولوالعزم می شمارد، وگاهی می گوید من همان رسول الله هستم که رجعت نموده ام. او در کتاب بیان، واحد اول، باب ۱۵۲ و واحد دوم باب ۷، و واحد سوم باب ۱۴ خود را به عنوان رجعت رسول خدا (ص) وحجت (امام زمان) معرفی کرده (یعنی خودش همان رسول خدا وامام زمان است که رجعت کرده) وپیروان اولیه اش ۱۸ نفر (از حروف حی) را به عنوان رجعت دوازدهم امام وفاطمه زهرا و چهار نواب خاص امام زمان وانمود کرده است، با این که هر طور حساب کنیم ۱۷ نفر وبا خودش ۱۸ نفر می شوند، ولی حروف حی با خودش ۱۹ نفرند!! او با آوردن احکام نو وجدید، خود را ناسخ اسلام واحکام اسلام دانسته وکتاب خود «بیان» را، ناسخ قرآن قلمداد کرده است. در واحد دوم باب هفتم «بیان» گوید: واز حین ظهور شجره بیان الی ما یغرب، قیامت (آخر دین) رسول الله (محمدص) است که در قرآن خداوند وعده فرموده بود، که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ بعثت می شود، اول قیامت (آخر) قرآن بوده... چنانکه ظهور قائم آل محمد (عج) بعینه همان ظهور رسول الله است... او حتی در کتاب احسن القصص خود در سوره ۵۲ خود را به جای پیامبر قلمداد کرده وتحدی به مثل نموده می گوید:

«وان کنتم فی ریب مما قد انزل الله علی عبدنا هذا فأتوا حرف من مثله؛ واگر در آنچه که خداوند بر بنده ما این (باب) نازل کرده شک دارید، چند حرف مانند آن را بیاورید.» (۱- از این عبارت استفاده می شود که علی محمد باب در همان ابتداء داعیه پیغمبری در سر می پرورانده است.) او چون خود را در مقام بحث ومعارضه با دانشمندان عاجز می دید، خواندن کتاب های علمی وفلسفی را حرام کرده تا بهتر چشم وگوش اغنام الله را ببندد، چنان که در سوره ۲۷ احسن القصص گوید:

« یا معشر العماء ان الله قد حرم علیکم بعد هذا الكتاب التدریس فی غیره؛ ای گروه علما و دانشمندان، خداوند بعد از این کتاب (احسن القصص) تدریس در غیر این کتاب را بر شما حرام کرد! » در کتاب بیان فارسی، صفحه ۲۰ و ۱۳۰، نیز همین مطلب را در مورد تدریس غیر کتاب بیان گفته است. آری این است برنامه پیغمبر قرن ۱۹، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

۴- ادعای خدایی میرزا علی محمد باب

شواهد و مدارک بی شماری از کتاب های خود میرزا علی محمد باب و کتب با بیان و بهائیان در دست است که میرزا علی محمد ادعای خدایی نیز کرده است. در اینجا به چند مدرک ذیل کفایت می شود:

۱- سید علی محمد در برنامه خود به یحیی (صبح ازل) (۲- اصل این نامه را «ادوارد براون انگلیسی» ضمیمه کتاب نقطه الکاف کرده است.) چنین می نویسد:

« هذا الكتاب من الله الحی القيوم الی الله الحی القيوم؛ این نامه ای است از خدای زنده و برپا دارنده جهان (باب) به سوی خدای زنده و برپا دارنده جهان (صبح ازل). »

۲- باب در کتاب فارسی باب اول، واحد یک می گوید:

« کل شیء به این شیء واحد (خودش) برمی گردد و کل شیء به این شیء واحد خلق می شود، و این شیء واحد در قیامت بعد نیست، مگر من یظهره الله (۱- باب آن پیغمبر یا خدایی را که بعد از او خواهد آمد « من یظهره الله» می نامد و حسینعلی مدعی است که منظور از من یظهره الله من هستم چنانچه قبلا ذکر شد) الذی ینطق فی کل شأن انی انا الله الا انا رب کل شیء و ان مادونی خلقی ان یا خلقی ایای فاعبدون. »

یعنی: با آمدن « من یظهره الله» قیامت (باب) برپا خواهد شد (زیرا قیامت هر دینی به قول بابی ها و بهائی آمدن دین بعد است) و ان من یظهره الله و ردش این است: من خدا هستم و جز من خدایی نیست و من پروردگار همه پدیده ها می باشم، و غیر من هر چه هست آفریده من است، ای مخلوق من مرا پرستش کنید.

۳- ابوالفضل گلپایگانی در کشف الغطا، صفحه ۳۴۱، سطر ۲۰ می نویسد: « باب در ماکو پرده برداشت و ندای قائمیت و «ربوبیت» و شاریت سرداد. »

۴- باب در رساله للثمره (۲- کتاب للثمره نسخه خطی است و ظاهرا همان کتابی است که در کتاب آیین باب، صفحه ۱۲، آن رابه عنوان تصوفات راجع به وصایت صبح ازل از مؤلفات سید باب می شمارد) محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج ۲، ص ۲۵۴ و ۲۵۶) در صفحه ۴ خطاب به میرزا یحیی صبح ازل می

گوید: «یا اسم الازل(ازل به حساب اجد با یحیی مساوی است و شماره هر دو ۳۸ است) فاشهد علی انه لا اله الا انا العزیز المحبوب؛ ای یحیی! گواهی بده بر من که نیست خدا جز من که مقتدر و محبوب هستم.» در آغاز رساله نامبرده نظیر این مطالب آمده است.

۵- علی محمد باب در کتاب الواح به خط خودش (لوح دوم) می گوید:

«اللهم انک انت اله الالهین لتؤتین الالوهیه من تشاء ولتنزعن الالوهیه عن تشاء... اللهم انک انت ربان السماوات والارض و ما بینهما لتؤتین الربوبیه من تشاء وملتزعن الربوبیه عن تشاء،

یعنی پروردگارا! تو خدای بزرگ خدایانی والبتہ عطا می کنی الوهیت را به هر کسی که می خواهی، و می گیری الوهیت را از هر که اراده کنی و خداوند تو پروردگار بزرگ آسمانها وزمینی، البتہ می بخشی ربوبیت را به هر شخصی که خواستی و منع می کنی آن را از هر که خواستی.

در کتاب دلائل سبعة عربی و فارسی پس از آن که دو صفحه تمام مشتقات فرد را برای خدا آورده و خدا را از اوصاف «فرد و فرید و افراد و افروود و فراد و فرادین و فاردین و افرداء و مفارد و مفرد و فردان و متفارد و متفرد و فارد و فوارد» متصف کرده بعد می گوید:

«لتؤتین الفردیه من تشاء و تنزعن الفردیه عن تشاء؛ البتہ عطا می کنی فردیت را به هر کس که بخواهی و می گیری فردیت را از هر که بخواهی.»

به راستی عجیب است، خداوند در عین این که فرد است، می تواند فردیت را به کسی بدهد!! آری باب این مطالب متضاد را می گوید تا به ادعای خدایی خودش لطمه وارد نیاید که می گوید:

«اننی انا الله لا اله الا کنت من اول الذی لا اول فردا منفردا...؛ من همان خدایم، نیست خدایی جز من، من نخستینی هستم که اولی برای او نیست، فرد و منفرد هستم...» (۱- محاکمه و بررسی باب و بها، ج ۳، ص ۸ و ۲۵۶ - علی محمد باب در کتاب پنج شأن نیز ادعای خدایی کرده (مدرک قبل، ص ۲۶۳)



ادعاهای حسینعلی بهاء رهبر بهائیان

حسینعلی بهاء نیز همچون استادش میرزا علی محمد باب، بلکه از او هم بیشتر و بالاتر، ادعاهای گوناگون کرده است، گاهی خود را پیرو میرزا علی محمد باب دانسته، زمانی خود را امام زمان باب و دیگران قلمداد کرده و وقتی ادعای پیامبری و خدایی نموده است.

قبلا در شرح حال میرزا یحیی خاطر نشان شد که حسینعلی بهاء پس از فوت میرزا علی محمد باب، حدود ۱۸ سال جزء پیروان باب بود و برادرش یحیی صبح ازل را جانشین باب می دانست، تا آن که در سال چهارم اقامتش در تبعیدگاه ادرنه (سنه ۱۲۸۴ ه ق) برای نخستین بار ادعا کرد که من همان «من یظهره الله» هستم که علی محمد به وجود او بشارت داده است، و میرزا یحیی باید از امر من پیروی کند، داستان ادعای من یظهره اللهی حسینعلی بهاء را در (ذیل شرح حال حسینعلی) ذکر کردیم، به آنجا مراجعه شود.

به طور کلی از کتاب های او و بهائیان استفاده می شود که وی چندین ادعا کرده است، ما در این جا به ترتیب به ذکر ادعاهای او با ارائه مدارک به طور اختصار می پردازیم:

۱- ادعای بندگی

گاه حسینعلی بهاء در یک کتاب، بلکه در یک صفحه کتابش تناقض گوئیهای روشن و ادعاهای گوناگون نموده است، چنان که در کتاب مبین (۱- حسینعلی بهاء، کتاب مبین را در تبعیدگاه عکا نوشته، این کتاب محتوی سوره هیکل والواح است، دارای ۳۶۰ صفحه ۱۵ سطری، در سنه ۱۳۰۸ ه ق مطابق سنه ۴۸ با بی چاپ شده است.) خود چندین ادعا کرده است.

وی در این کتاب گاهی ادعای بندگی کرده، چنان که در صفحه ۳، سطر ۱۰، می گوید:

« سبحان الذی نزل علی عبده من سحاب القضاء سهام البلاء ویرانی فی صبر جمیل؛ پاک و منزه است آن خدایی که بر بنده اش (حسینعلی) نازل کرد از ابر قضا تیرهای بلا را و دید مرا در صبر و بردباری نیک»
و در صفحه ۹۶، سطر ۸، می گوید:

« یا الهی هذا الكتاب ارید ان ارسله الی السلطان وانت تعلم بانی ما اردت منه الا ظهور عدلک لخلقک؛ خدایا این نامه ای است که می خواهم آن را برای سلطان (شاه عثمانی یا ناصرالدین شاه) بفرستم و تو می دانی که قصدی از این نامه جز آشکار ساختن عدالت تو برای خلق تو ندارم.»

مدارک درباره ادعای بندگی حسینعلی بهاء در کتاب های خود او بسیار است، در این جا به همین مقدار که اشاره شد کافی است.

۲- ادعای من یظهره اللهی بهاء

یکی از ادعاهای بهاء ادعای «من یظهره اللهی» است که علی محمد باب در کتاب های خود زیاد از «من یظهره الله» سخن به میان آورده، حسینعلی بهاء می گوید «من یظهره الله» که باب به آن بشارت داده، خود من هستم (که داستانش را در فصل دوم ذکر کردیم)

۳- ادعای رجعت

مدارکی از کتب حسینعلی بهاء در دست است که وی گاهی ادعای رجعت (مسیح) کرده است. در کتاب مبین صفحه ۴۹، سطر ۶ خطاب به پاپ مسیحیان کرده می گوید: «یا بابا ارحق الاحجاب قذاتی رب الارباب فی ظل السحاب... کذلک یأمر السماء الاعلی من لدن ربک العزیز الجبار انه اتی من السماء مره اخری ما اتی اول مره، ایاک ان تعترض علیه؛ ای پاپ! پرده های غفلت را بدر، رب الارباب (حضرت مسیح که خود بهاء است) در سایه ابر آمد... این طور تو را امر می کند قلم اعلی از طرف پروردگار عزیز و مقتدر، این که مسیح یک بار دیگر از آسمان آمد، چنان که در مرتبه اولی از آسمان آمد، پرهیز از این که اعتراض به او کنی.» حسینعلی بهاء ادعای رجعت حسینی نیز کرده، چنان که در الواح او خطاب به آقاجان کاتب الواح این مطلب آمده است.

۴- ادعای رسالت و پیغمبری

حسینعلی بهاء در کتاب اقدس (که در عکا آن را نوشت) در موارد متعددی، خود را رسول پیغمبر از جانب خدا خوانده است، در اینجا چند فراز از کتاب اقدس را که حاکی از پیامبری او است می آوریم: در کتاب اقدس صفحه ۱۴۵ می گوید:

«قل یا ملاءالبیان لا تقتلوننی بسیوف الاعراض، تالله کنت نائماً ایقظنی ید اراده ربکم الرحمن وامرنی بالنداء بین الارض والسماء لیس هذا من عندی لو اُنتم تعرفون؛ ای گروه بیان (پیروان کتاب بیان میرزا علی محمد باب) مرا با شمشیرهای اعراض (ودوری) به قتل نرسانید، سوگند به خدا خوابیده بودم که دست اراده خداوند مهربان مرا بیدار کرد و امر کرد که بین زمین و آسمان ندا کنم، این (ادعا) از پیش خودم نیست اگر شما بدانید.»

این مطلب از صفحات ۱۴۹ و ۱۶۱ و ۱۶۴ اقدس نیز استفاده می شود.
حسینعلی در کتاب اقتدارات خود نیز به پیامبری خود اشاره کرده آنجا که در صفحه ۲۱۳ گوید: «ای خدا! من آنان را دعوت نکرده ام جز به چیزی که تو مبعوث نموده ای و اگر گفته ام بیایید به سوی من، نظری نداشته ام جز چیزی که توبه او ظاهر ساخته ای و مبعوث کرده ای.»
و در کتاب اشراقات، صفحه ۱۶۳ گوید: ای پسر سلطان (ناصرالدین شاه) جناب شما پیش از این مرا دیده بودید. یکی از مردان عادی بودم و اگر امروز بیایی مرا با نوری می بینی که هیچ کس نمی داند کی او را ظاهر ساخته و یا آتش می بینی که کسی نمی داند. کی آن را افروخته است، و لکن مظلوم (حسینعلی) می داند و می شناسد و می گوید: «دست اراده خداوند که پروردگار جهانیان است او را روشن ساخته است. . .»
عباس افندی در کتاب مفاوضات، صفحه ۱۲۵، چاپ لیدن، علی محمد باب را در ردیف پیامبرانی چون حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت محمد (ص) دانسته، و او را همانند آنها دارای معجزاتی قلمداد کرده و سپس او را با همه طمطراقش مبشر ظهور پدرش (بهاء) دانسته و پدرش (بهاء) را نیز در زمره آنها و افضل و اکمل همه آنها گفته است.

میرزا ابوالفضل گلپایگانی در اول فرائد خود در جواب سؤال شیخ الاسلام، پیغمبری باب و بهاء را انکار می کند و می گوید این ها مقام ربوبیت را دارا بودند، و در آخر گوید منظور از ربوبیت همان شاریت است. (۱- با این که طبق مدارک بالا، حسینعلی با کمال صراحت ادعای پیامبری می کند، علت چیست که ابوالفضل گلپایگانی این مبلغ سینه چاک باب و بهاء این مطلب را انکار می نماید؟ و انگهی اگر طبق سخن آخرش «ربوبیت همان مقام شاریت است» آیا این سخن همان اعتراف به شاریت و پیامبر بودن آنها نیست اینجاست که باز به یکی دیگر از تناقض گویی های این مزدوران پی می بریم.)

۵- ادعای خدایی

در مورد ادعای خدایی حسینعلی بهاء در کتاب های خودش و کتاب های بهائیان از حد شماره خارج است، به عنوان نمونه :

۱- حسینعلی در کتاب مبین، صفحه ۲۸۶، می گوید:

« اسمع ما یوحی من شطر البلاء علی بقعه المحنه والا بتلاء من صدره القضاء انه لا اله الا انا المسجون
الفرید؛

بشنو آنچه که از شطر بلا بر بقعه محنت و گرفتاری از سینه قضا وحی می شود که نیست خدایی جز من
زندانی تنها.»

۲- در صفحه ۲۹۲ می گوید:

«ان الذی خلق العالم لنفسه منعوه ان ينظر الی احد من احبائه ان هذا الا ظلم مبين؛
آن خدایی (حسینعلی) که جهان را برای خودش خلق کرده، او را منع می کنند که به یکی از دوستانش
بنگردد، این ظلم آشکاری است.» (۱- و همچنین در صفحه ۸۰، سطر ۱۲ خطاب به «ویکتوریا» ملکه لندن
کرده و خود را خدا معرفی می کند.)

۳- در کتاب بدیع در صفحه ۱۵۴ گوید:

« انه يقول حينئذ اننى انا الله الا انا كما قال النقطه من قبل وبعينه يقول من يأتى من بعد؛
او (حسینعلی) در این زمان می گوید: من همان خدایم و خدایی جز من نیست، چنان که «نقطه» (علی
محمد باب) نیز از پیش می گفت، و کسی که بعد از من می آید بعینه همین را خواهد گفت.»
۴- در کتاب اشراقات (مجموعه الواح بهاء) در صفحه ۹۰، در پاسخ هادی نجف آبادی که از بابی ها بوده
وزیر بار ادعای خدایی او نمی رفته و چنین اعتراض کرده و گفته: «چه شد تا کنون میرزا یحیی را به
خدایی می پرستیدید و ریس این گروه بود و اکنون مطرود و رانده شده؟
حسینعلی گوید: بگو ای بی انصاف، نفسی که هزار ازل (میرزا یحیی) به کلمه اش خلق شده، می شود از او
اعراض نمود؟...»

۵- در کتاب مبین صفحه ۲۱ می گوید:

« قل لا یری فی هیكلی الا هیكل الله، ولا فی جمالی الا جمال الله، ولا فی کینونتی الا ذاته، ولا فی حرکتی الا
حرکتة، ولا فی سکونی الا سکونه، ولا فی قلمی الا قلمه، العزیز المحمود؛
بگو در هیکل من دیده نمی شود مگر هیکل خدا، و در جمال من دیده نمی شود، مگر جمال خدا، و در
کینونت ساختار و ذاتم دیده نمی شود مگر کینونت و ذات خدا، و در حرکت و سکونم دیده نمی شود مگر
حرکت و سکون خدا، و در قلمم دیده نمی شود مگر قلم خدا که غالب و پسندیده است.»
همین مقدار به عنوان نمونه برای ارائه مدرک در مورد ادعای خدایی حسینعلی کافی است و اگر
بخواهیم به ذکر تمام آن مدارک بپردازیم مثنوی هفتاد من کاغذ می شود.

۶- ادعای خدا آفرینی بهاء

حسینعلی بهاء به همین منوال که قبلاً ذکر شد، ادعای خدایی می کرد، تا این که یکی از شاگردان (نبیل
زرندی) رتبه خدایی را برای او نپسندید، و او را به مقام بالاتری راهنمایی کرد.

در کتاب هشت بهشت (۱- تألیف ادوارد بروان یا شیخ احمد روحی ویا میرزا آقا خان کرمانی) آمده شعر زیر (که ظاهرا از نبیل زرنندی است) خطاب به حسینعلی سبب شد که میرزا بهاء پا را از رتبه خدایی فراتر نهد و مدعی خدا سازی شود، آن شعر این است:

خلق گوید خدایی، من اندر عجب آیم پرده برداشته میسند به خود ننگ خدایی
لذا عباس افندی در مکاتیب خود (ج ۲، ص ۲۵۵) گوید: حسینعلی بهاء ادعای خدا آفرینی کرد و در قصیده ورقائیه گفت:

کل الالوه من رشح امری تألهت سوکل الربوب من طفح حکمی تربیت

یعنی: « همه خدایان از رشحات (و آثار) فرمانم به خدایی رسیدند و همه پروردگاران از لبریزی حکم من پروردگار گشتند.»

نکته ای که تذکر آن در اینجا لازم است این که، بعضی (چون میرزا ابوالفضل گلپایگانی) خواسته کلمه «رب» را به معانی دیگر غیر خدا تأویل و توجیه کنند، پاسخ آنها روشن است و آن این که اولاً رب ورتبه ربوبیت در اذهان عرف نخست به همان خدا اطلاق می شود و ثانیاً اگر از این کلمه صرف نظر کنیم، آیا لفظ «اله» و «الله» را می توان توجیه کرد با توجه به این که حسینعلی بهاء در ادعاهای خود در بسیاری، از موارد خود را «اله» و «الله» معرفی می کند!!

ادعای خدایی دستیاران باب و بهاء

بازیگری و اغفال اغنام الله (گوسفندان چشم و گوش بسته خدا) (۲- بایان و بهائیان، مردم پیرو خود را اغنام الله خوانند) را تنها باب و بهاء به عهده نگرفتند، عده ای از دستیاران آن ها مانند حضرت قدوس (ملا محمد علی بابلی) و قره العین و ... نیز واقعا از مرادهای خود پشتیبانی کردند، حتی در ادعای خدایی با آن ها شرکت نمودند، آری هنگامی که عده ای پوچ مغز در برابرشان تسلیم هستند و به لقب اغنام الله (گوسفندان خدا) افتخار یافته اند، باید آن ها را به این ادعا بکشاند.

عباس افندی در جلد دوم مکاتیب خود، صفحه ۲۵۴، سطر ۱۴، گوید: «چه که اظهار الوهیت و ربوبیت بسیار نموده اند، حضرت قدوس روحی له الفداء یک کتاب در تفسیر صمد نازل فرمودند که از عنوان کتاب تانهایتش «انی انا الله» (من همان خدا هستم) است، و جناب طاهره (قره العین) «انی انا الله» (من همان خدا هستم) را در قریه بدشت (نزدیک شاهرود، که قبلا داستانش ذکر شد) تا عنان آسمان به اعلی النداء بلند نموده و همچنین بعضی احباء در بدشت.» (۱- مکاتیب عبدالبهاء ج ۲، ص ۲۴۵، چاپ شیخ فرج الله)

اغلاط کتاب های باب وبها و اختلافات آنها

کتاب های باب

میرزا علی محمد باب دارای کتاب هایی است که اکثر آن ها چاپ شده است مانند: ۱- احسن القصص (دارای ۱۱۱ سوره در ۴۱۵ صفحه، اولین سوره آن به نام سوره الملك) در تفسیر سوره یوسف ۲- زیارت جامعه محتوی دوزیارت که با خواندن آن ها ائمه اطهار علیه السلام زیارت می شوند در ۲۹ صفحه، ۳- دلایل السبعه در دو قسمت عربی فارسی (قسمت اول ۱۴ صفحه، قسمت دوم ۷۲ صفحه کوچک) ۴- پنج شأن در ۴۷ صفحه ۵- صحیفه عدلیه در ۴۲ صفحه ۶- الواح خط، شامل ۲۰ لوح، به خط علی محمد باب و سید حسین یزدی کاتب باب ۷- رساله للثمره ۸- نه جزوه در تفسیر سوره بقره، حمد، توحید، قدر، عصر و... ۹- بیان عربی ۱۰- بیان فارسی و... (۱- مشروح بحث در کتاب های مذکور را در کتاب محاکمه و بررسی باب وبها آخر ج ۲ و ۳ بخوانید.. و شماره صفحات کتب فوق مطابق چاپ های اولیه است).

در میان کتاب های باب، کتاب اصلی او که محتوی احکام و دستورهایی او است و مهم ترین و بالاترین کتب او می باشد کتاب «بیان عربی و فارسی» است. نکته قابل توجه این که به همه آثار میرزا علی محمد باب «بیان» اطلاق می شود، چنان که در بیان فارسی صفحه ۱۰۲، سطر ۲، مذکور است:

«ملخص این باب آن که کل آثار نقطه، مسمی به بیان است ولی این اسم به حقیقت اولیه مختص به آیات است و بعد در مقام مناجات به حقیقت ثانویه ذکر می شود و بعد در میان تفاسیر به حقیقت ثالثیه، و بعد در مقام صور علمیه، به حقیقت رابعیه و بعد در مقام کلمات فارسیه به حقیقت خامسیه اطلاق می شود. و همچنین این مطلب در قاموس توقیع منبع مبارک (اشراق خاوری) جلد دو، صفحه ۱۳۳ آمده است.

* * *

در کتاب آیین باب (پاورقی ص ۱۰) می نویسد: کتاب بیان فارسی است که تفسیر بیان عربی است و در ماکو نوشته شده ولی (باب) موفق به اتمام آن نشده است، بیان اصولا باید ۱۹ واحد و هر واحدی ۱۹ باب باشد ولی بیان عربی فقط شامل ۱۱ واحد است و بیان فارسی تا باب دهم از واحد نهم می باشد.

در آخر بیان عربی دو رساله دیگر از علی محمد باب به آن ملحق شده، اول لوح هیکل الدین که خلاصه احکام بیان است، دوم تفسیر دو آیه از هیکل الدین از علی محمد باب که در ۲۷ صفحه می باشد. باب در نوشتن بیان هر چه می توانست قدرت علمی و فکری خود را به کار برده و خواسته است کتاب جدید و دستوره‌های تازه و قوانین جدیدی را بیاورد.

او نتوانست بیان را که نخست آن را به ۱۹ واحد در ۱۹ باب تنظیم کرده بود به پایان برساند، از این رو وصیت کرد که بقیه آن را جانشین میرزا یحیی صبح ازل تکمیل کند. (۱- رساله للثمره، ص ۸، سطر ۱) و تا به حال شنیده بودیم که پیغمبری از آسمان کتاب ناقصی بیاورد و تکمیل آن را به وصی خود یا پیغمبر دیگر واگذارد، و عجیب تر این است که پیغمبر دیگر هم (بهاء) که به جای تکمیل، آن را باطل و منسوخ کند.

اما آیا میرزا یحیی، بیان را تکمیل کرده یانه؟ به گفته مسیو نیکلا در مقدمه کتاب خود (مذاهب ملل متمدنه، ص ۳۰ ترجمه فارسی چاپ ایران) «به طوری که میرزا یحیی صبح ازل به من اظهار کرد، این کار را انجام داده است، اگر چه چنین کاری به نظر من غیر ممکن است.»

کتاب بیان پر از اغلاط معنوی و لفظی است، و بافندگی عجیبی در آن دیده می شود که به راستی هر بیننده ای که کمترین اطلاع به فنون لغت عرب دارد، به ساخته بودن آن از ناحیه فردی کم اطلاع و بی سواد پی می برد به عنوان نمونه به این چند فراز بافته های بیان دقت کنید:

۱- یا خلیل بسم الله الاقدم الاقدم، بسم الله الواحد القدام، بسم الله المقدم، بسم الله القدام القدام، بسم الله القدام اقدم، بسم الله القدام القدام، بسم الله المقدم، بسم الله المتقدم المتقدم، بسم الله القدام المتقدم... .

۲- بسم الله الاجمل الاجمل، بسم الله، الجمل الجمل، بسم الله الجمل ذی الجمال، بسم الله الجمل ذی الجملاء، بسم الله المجمل المجمل، بسم الله المجمل بالله الجمل ذی الجمالین بالله، الله الجمل ذی الجملاء بالله الله الجمل ذی الجاملات بالله الله الجمل ذی الجملات... .

۳- بسم الله الابهی الابهی، الحمد لله المشرق البراق، والمبرق الشراق، والمفرق الرفاق والمرفق الشفاف والمشفق الحقایق، والمحقق الفواق، والمفوق السباق والمسبق الشیاق، والمسمق اللحاق، والملق الرتاق... .

این بیان نیست گنگ و دنگست این
این که گوید که پرز تدلیست
نی همه پوچ و جمله تخیلیست.

این بیان نیست گنگ و دنگست این
این که گوید که پرز تدلیست

کتاب های بهاء

حسینعلی بهاء نیز دارای کتاب هایی است که چاپ شده مانند:

۱- اقدس در ۴۹ صفحه شامل ۴۷۰ آیه.

۲- الواح بعد از اقدس در ۲۱۲ صفحه و دارای ۶۶ لوح.

۳- اقتدارات دارای ۳۲۹ صفحه و تاریخ چاپش یک سال پس از فوت بهاء.

۴- ایقان در ۱۵۷ صفحه.

۵- بدیع دارای ۴۱۵ صفحه.

۶- مبین در ۳۶۰ صفحه.

۷- الواح میرزا بهاء که در شهر عشق آباد سنه ۱۳۲۰ نگاشته شده.

۸- ذکر الاسرار در ۵۵ صفحه.

۹- اشراقات در ۲۹۵ صفحه.

۱۰- ادعیه محبوب (۱- شماره صفحاتی که برای این کتاب ها ذکر کردیم مطابق چاپ اولیه است و گرنه در چاپ های متعدد بعدی فرقه کرده است، مشروح بحث درباره این کتاب ها را در کتاب محاکمه و بررسی اواخر جلد دوم و سوم مطالعه کنید.)

برجسته ترین کتاب های بهاء عبارت است از ایقان، بدیع، مبین و اقدس، وی «ایقان» را در ایام اقامت خود در عراق قبل از آن که ادعای ظهور «من یظهره الله» بکند تألیف کرده است، او در این هنگام پیروعلی محمد باب بود، و برادرش یحیی صبح ازل را جانشین باب می دانست، از این در کتاب ایقان، همواره برادرش یحیی را می ستاید و او را مصدر امر حکم می شمارد، چنان که از صفحه ۱۹۴ ایقان به بعد این مطلب استفاده می شود.

اغلب عبارت های عربی ایقان مغلوط است، و با دقت در آن، پایه معلومان میرزا معلوم می شود، و آنان که این کتاب را از طرف خدا می دانند، نیز سطح فکرشان آشکار می گردد.

وی کتاب «بدیع» را در ادرنه پس از ادعای «من یظهره الله» نوشت، یعنی در این موقع که اختلاف او با برادرش یحیی صبح ازل به اوج شدت رسیده بود، و در این کتاب به قسمتی از علت اختلافات اشاره کرده که قبلا چند نمونه از آن را خاطر نشان ساختیم.

وی پس از آن به عکا تبعید شد و در آنجا ادعاهای مختلف حتی ادعای خدایی کرد، کتاب مبین و اقدس را نوشت، این دو کتاب وزین ترین و مقدس ترین کتاب بهائیان است.

نظری به کتاب مبین و اقدس

نظر به اینکه از مقدس ترین و بالاترین کتاب بهائیان که بعد از ادعاهای بهاء نوشته شده کتاب مبین و اقدس است، و بهائیان این دو را از جانب خدا می دانند که به حسینعلی بهاء نازل شده، شایسته است در اینجا نظری اجمالی به این دو کتاب کنیم تا ماهیت بهائیت و کتاب هایشان را بهتر بشناسیم. این دو کتاب پر از اغلاط لفظی و معنوی است، به عنوان نمونه: در کتاب مبین، در صفحه ۲۸۴، مذکور است:

« ان السماء اثر رفعتی، والارض اثر سکونی... والسحاب اثر حرکتی... والسكر الذی تری الناس فیه، انه اثر خشیتی؛ آسمان اثر بلندی و زمین اثر ساکن شدن من، و ابر اثر حرکت است و این مستی که مردم را فراگرفته است اثر خشیت و ترس من باشد.»

از این عبارت که از زبان پیغمبر قرن نوزدهم حسینعلی بهاء صادر شده چند مطلب استفاده می شود:

۱- زمین ساکن است (با این که وی در عصری بوده که تحرک زمین بین دانشمندان فلک شناس ثابت شده بود).

۲- خدا سکون و حرکت دارد.

اینک ببینیم کتاب اقدس چه آورده؟.

کتاب اقدس را به دست می گیریم در همان صفحه آغاز توقف کنیم می بینیم نوشته:

« ان اول ما کتب الله علی العباده عرفان مشرق وحیه، ومطلع امره الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر والخلق؛ نخستین چیزی که خداوند بر بندگان خود واجب کرده شناختن مشرق وحی و مطلع امر (پیغمبر) است، چنان مشرق وحیی که در عالم خلق و امر، مقام او مقام نفس خدا است.»

توجه و دقت در این جمله های آن، مارا به چند غلط معنوی رهنمون می شود:

۱- نخستین وظیفه بشر شناختن خدا است نه شناختن پیغمبر و اگر منظور بهاء این است که نخستین وظیفه بشر بعد از شناختن خدا، شناختن پیغمبر است، این هم درست نیست زیرا در مورد شناختن پیامبران، نخست وظیفه خود آن ها است که خود را بشناسانند و انگهی تعیین وظیفه و تکلیف بعد از شناختن آن ها است.

۲- اطلاق جمله «مشرق وحی» بر پیغمبر صحیح نیست بلکه پیغمبر مهبط وحی است.

۳- بودن مقام پیغمبر در مقام نفس پروردگار (در عالم امر و خلق) با هیچ فلسفه و مبانی علمی جور در نمی آید. (۱- تلخیص از کتاب محاکمه و بررسی باب و بهاء، ج ۱ ص ۱۷۹ - نمونه های دیگر از اغلاط کتاب اقدس در همین کتاب، از ص ۱۷۹، تا ۱۸۶ آمده است.)

از اغلاط لفظی «اقدس» این که: در صفحه ۳۹ می گوید: «عاشروا مع الادیان» (۲- بادین ها معاشرت نیک کنید.) و در صفحه ۲۲ می گوید: «لتعاشروا مع الادیان» با این که از نظر قواعد عربی لفظ «مع» در این دو جمله زائد است.

و در صفحه ۳۷ می گوید: «انصفوا بالله لعل تجدون لثانی الاسرار» و در همان صفحه نیز می گوید: «لعل تدعون ما عندکم» با این که از نظر قواعد عربی «لعل» کلمه ترجیحی است و به تنهایی بر فعل داخل نمی شود باید مدخول آن اسم باشد و در این دو مورد گفته شود «لعلکم تجدون» «لعلکم تدعون». در کتاب های دیگر بهاء تیز اغلاط فراوان لفظی و معنوی دیده می شود، که هر کدام برای نشان دادن ماهیت این مرام ساخته سیاست بازان استعمار کافی است...

تناقضات در مرام و کتاب های باب و بهاء

یکی از نشانه های صدق هر کلامی یک رنگ بودن و عدم اختلاف در آن است، پیریشان گویی و اختلاف در گفتار و سخنان متناقض، دلیل بی پایگی و دروغ پردازی است، از این رو در دادگاه ها از همین راه استفاده می کنند، کسانی که مختلف و پیریشان و متناقض سخن گویند، زود محکوم می گردند.

در قرآن مجید سوره نساء آیه ۸۲ می خوانیم

«أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عنده غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا؛ آیا در آیات و مطالب قرآن تدبر و تحقیق نمی کنند (تا بدانند) و اگر از جانب بشر بود، اختلاف زیادی در آن می یافتند.»

قرآن در این آیه یکی از نشانه های صدق خود را عدم اختلاف دانسته است، و تدبر و تفکر در این باره را میزان شناخت کتاب صحیح از غیر صحیح قرار داده است، از نظر عقلی نیز از این راه منطقی ترین راه برای تشخیص صدق و کذب کتاب هایی است که ادعای آسمانی بودن آن ها شده است.

ما همین بررسی را در آیات قرآن از نظرات مختلف و تناقض در آن فرعی، تاریخی، علمی، فلسفی، و ... می کنیم و هیچ گونه اختلاف و تناقض در آن نمی یابیم و این خود دلیل استوار و خلل ناپذیر درستی و صدق قرآن است.

اینک به طور اختصار از همین راه اصیل و منطقی وارد شده و مرام و کتاب های باب و بهاء را بررسی کنیم. ما پس از بررسی، تناقضان و پیریشان گویی ها و اختلاف زیادی که در مرام باب و بهاء و کتب آن ها می بینیم، و به راستی اگر این ها خدا بودند و یا پیغمبر فرستاده از طرف خدا بودند، چرا این قدر پیریشان و متناقض سخن گفته اند؟!

نسخ قرآن و بیان

در اینجا مناسب است نخست از موضوع «نسخ» سخن به میان آوریم. به نظر بایان و بهائیان با آمدن باب، قرآن و احکام آن نسخ شد، علتش را اعراض و به اصطلاح دهن کجی مسلمانان دانسته اند، چنان که حسینعلی بهاء در بدیع (ص ۱۶۲) گوید: چنان که خود نقطه (علی محمد باب) بیان فرموده: «اگر اعتراضات اهل فرقان (قرآن) نبود شریعت فرقان را نسخ نمی نمودند.» او در کتاب اقتدارات صفحه ۴۷، نیز به این مطلب تصریح کرده است.

در اینجا سؤال می کنیم: آیا به راستی اعراض و دوری مسلمانان از باب و بهاء دلیل آن می شود که قرآن و اسلام و احکامش باید نسخ گردد؟ این یک سخن ناموزون و غیر منطقی است. در مورد کتاب بیان، وقتی که مسلمین به احکام باب در کتاب بیان خرده می گیرند، بهائیان مدعی می شوند که شریعت بیان نسخ شده است و دیگر مورد استفاده نیست به همین دلیل می بینیم احکام کتاب اقدس (حسینعلی بهاء) در موارد متعدد با احکام کتاب بیان (علی محمد) فرق دارد از جمله:

مثلا در موضوع ازدواج، علی محمد باب، در باب ۱۵، از واحد بیان گوید:

« ولا يجوز الاقتران لمن لا يدخل فی الدین؛ ازدواج بابی با کسی که در دین بیان نیست جایز نمی باشد.»

ولی میرزا بهاء ان را جایز می داند چنان که در گنجینه احکام، ص ۱۲۷ (۱- مجموعه احکام بهائیان) آمده:

س- قرآن با مشرکین جایز است یا نه؟

ج- اخذ و عطاء هر دو جایز.

عبدالبهاء نیز در لوح اردشیر خداداد گفته است: در این آیه دلنشین این بار سنگین از دوش ها برداشته گشته، از هر گروه و هر آیین گرفتن و دادن هر دو جایز است.

و در باره رضایت پدر و مادر دختر و پسر در مورد ازدواجشان، باب می گوید تنها رضایت دختر و پسر کافی است ولی بهاء می گوید رضایت پدر و مادر آن ها هم شرط است، چنان که در اقدس (ص ۱۸) گوید:

« انه قد حد فی البیان برضاء الطرفین، انا لما اردنا المحبه والوداد واتحاد العباد، لذا علقناه باذن الابون بعدها لئلا تقع بینهم الضغینه والبغضاء؛

در کتاب بیان، ازدواج، تنها به رضایت دختر و پسر محدود شده بود، و ما چون می خواستیم در میان محبت و دوستی و اتحاد واقع بشود، آن را تعلیق به اذن پدر و مادر بعد از اذن آنها نمودیم تا دشمنی و کینه در میان ایشان صورت نگیرد.» (۲- از عبارت «انا لما اردنا» (ما چون می خواستیم) فهمیده می شود که خود جناب بهاء این احکام را می ساخته، چه آن که اگر بیان و اقدس از طرف خدا نازل می شد باید بگوید چون خدا خواسته... این هم یکی دیگر از پریشان گوئی بهاء.

معلوم می شود که او در اینجا نیز خدا را فرض کرده است، در این صورت پس اقدس از طرف خودش هست نه از طرف خدای دیگر، پس چرا در موارد دیگر می گوید اقدس از طرف خدا بر بنده اش حسینعلی است؟!)

و در گنجینه احکام (ص ۱۲۹) گوید: تزویج معلق است به رضایت پدر و مادر مرء و مرئه، و در باکره و دون آن فرقی نه. با ملاحظه این نمونه ها می بینیم احکام اقدس بایبان فرق دارد، و همین تأیید می کند که احکام بیان نسخ شده است، ولی حسینعلی در کتاب بدیع صفحه ۳۹۰ شدیداً انکار نسخ می کند، و در صفحه ۱۰۳ همین کتاب گوید: «نسبت داده اند که احکام بیان را نسخ نموده الا لعنه الله علی القوم الظالمین». آیا این مطلب با مطلب فوق سر از تناقض در نمی آورد؟ اگر بیان نسخ نشده پس چرا در موارد متعددی احکام اقدس بایبان فرق دارد؟! بهاء در کتاب مبین، صفحه ۱۸۱ گوید:

« قل انا لو نسخنا ما شرع فی البیان لیس لاحد ان یقول لِمَ او بِمَ کذلک نزل فی الواح فالق الاصباح انا ما نسخنا البیان بل کنا غادیه الفضل لما ضرع فیه بالعدل؛ ما اگر ان چه که در بیان تشریح شده نسخ کردیم، برای احدی روا نیست که بگوید چرا و برای چه؟ این چنین نازل شده در الواح از ناحیه خدای شکافنده صبح ها، ما نسخ نکردیم بیان را بلکه مطابق موازیم عدالت آن را اصلاح نموده ایم.»

آیا این رقم سخن گفتن، پریشان گویی و پرت سخن گفتن نیست؟! گاهی می گوید اگر بیان را نسخ کردیم کسی حق اعتراض ندارد، و زمانی می گوید ما آن را نسخ نکرده ایم و بعد هم ادعای اصلاح آن را می نماید با این که اصلاح به آن معنی ای که از موارد اصلاح او در کتاب اقدس استفاده می شود، عین نسخ است، نه اصلاح.

تناقضات در گفتار و نوشته های باب

هر کسی که زندگی میرزا علی محمد باب را بررسی کند به روشنی در میابد که وی در گفتار خود مطالب متناقض و مختلف بسیاری دارد، اگر او مثلاً پیغمبر بود: نمی بایست گفتار او این چنین پر از تناقض گویی باشد، مثلاً پیامبر اسلام (ص) از همان کودکی تا آخر عمر یکسان سخن گفته است، او همه وقت می فرمود: «من بنده ذلیل و محتاج خدا هستم»، و فقط هنگام بعثت فرمود «مقام پیامبری از طرف خدایم به من داده شده است...»

ولی میرزا علی محمد باب زمانی ادعای ذکریت و باییت و رکنیت و نیابت می کند، بعد ادعای قائمیت، بعد ادعای پیامبری، بعد ادعای خدایی... زمانی کتاب احسن القصص را می نویسد، و در آن ادعای باییت می

کند، بعد که ادعای قائمیت می نماید و این ادعایش را مطابق نوشته های احسن القصص خود نمی بیند، می گوید احسن القصص را بشویند واز بین ببرند و...

با مقایسه کردن دقیق بین کتاب ها و نوشته های او، موضوع اختلاف گویی و تناقض و پیریشان گویی او آشکار می شود. مثلا او در کتاب احسن القصص خود، سوره ۱۰۲ صریحا می گوید: عدد ماه ها ۱۲ است که چهار ماه آن ها از ماه های حرام است.

ولی در کتاب بیان، واحد ۵، باب سوم گوید: عدد ماه ها ۱۹ است، وهر ماهی ۱۹ روز می باشد وجمع ایام سال به عدد «کل شیء» است که به حساب ابجد ۳۶۱ روز می شود.

نیز در کتاب احسن القصص و صحیفه عدلیه (ص ۵) خاتمیت و آخرین پیغمبر بودن پیامبر اسلام (ص) را تصریح می کند ولی در کتاب های بعد خود، خود را پیامبر قلمداد کرده کتاب بیان را ناسخ آیین اسلام قلمداد می نماید، و دوره آغاز ادعای خود تا انجام آن را قیامت اسلام می پندارد (حسینعلی بهاء نیز درباره خاتمیت اختلاف گویی کرده چنان که در بحث خاتمیت به آن اشاره می کنیم).

تناقضات در گفتار و نوشته های بهاء

در گفتار و نوشته های حسینعلی بهاء نیز، تناقضات و اختلاف گویی زیاد دیده می شود، او نخست در کتاب های خود (مانند ایقان ص ۱۹۴) برادرش میرزا یحیی را «مصدر امر» می خواند، و علت بازگشتش از سلیمانیه به بغداد را فرمان مصدر امر (یحیی) و وجوب تسلیم در برابر فرمان او می داند، ولی در کتاب های دیگرش شدیداً برادرش یحیی را طرد کرده، واز او بیزاری می جوید، چنان که در فصل اول نمونه هایی از آن را در ذیل شرح حال یحیی صبح ازل ذکر کردیم، تا آنجا که در کتاب بدیع (ص ۱۷۲) یحیی صبح ازل را گاو، و پیروان او را گاو پرست معرفی می نماید و می گوید:

«وای قهر اعظم من ذلک تعبدون البقر ولا تعرفون؛ کدام قهری است که بالاتر باشد از عبادت کردن شما از گاوی (میرزا یحیی) که آن را نمی شناسید.»

او در کتاب اقدس صفحه ۳۹ گوید:

«عاشروا مع الادیان بالروح والرئحان؛ با (طرفداران) ادیان دیگر به خوشی و مهربانی معاشرت کنید.» ولی در مجموعه الواح خود (ص ۲۱۶) گوید: «کونوا سحاب الفضل لمن آمن بالله وآياته وعذاب المحترم لمن كفر بالله وامره وکان من المشركين؛ ابر فضل و احسان برای مؤمنین به خدا و آیات خدا باشید، و عذاب حتم برای کسی که کافر به خدا و امر خدا و از مشرکان است باشید.» (۱- با توجه به این که شیعیان به نظر بهائیان از مشرکانند چنان که در کتاب رحیق مختون (ج ۱ ص ۵۹۵) گوید: «لعمر الله حزب شیعه از مشرکین از قلم اعلی در صحیفه حمراء مذکور و مسطور.»)

آیا این دو گفتار متناقض نیست؟!

حسینعلی بهاء در لوح ابن الذئب خود، صفحه ۳۸ گوید:

« انا اخترنا الادب وجعلنا سجيّه للمقربين؛ ما ادب را اختيار كرديم وآن را خوي مقربين قرار داديم.»

و در بدیع (ص ۳۸۳) گوید:

«الادب قيمي و به زين هياكل عباد المقربين، طوبى لمن تزئین بازار الادب والاخلاق؛ ادب پيراهن من است و به وسيله آن اندام های بندگان مقرب آراسته می شود، خوش به حال کسی که به پيراهن ادب و اخلاق آراسته شده.»

ولی خود او این مطلب را فراموش کرده، با کمال بی ادبی در کتاب لوح ابن الذئب مرحوم آیت الله نجفی اصفهانی را گرگ زاده و بقیه علمای شیعه را کلاب خوانده و در اقتدارات خود، صفحه ۱۵۷ جسارت هایی کاملاً دور از ادب به علمای شیعه کرده است.

این است نمونه هایی از حرف های آشفته، پراکنده، پریشان و متناقض او، بافندگی ها و پریشان گویی ها و تناقضات جانشینان او، عبدالبهاء و شوقی افندی و دیگران نیز بسیار است ما برای اختصار از شرح آنها خودداری نمودیم.

پایان فصل چهارم

ادامه مطلب در قسمت پنجم با عنوان اصول و فروع احکام باب و بهاء؛ دلیل دیگری بر بطلان آنها ارائه گردیده است ...

* * *

www.bahaismيران.com



پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما:

bahaismيران@bahaismيران.com

bahaismيران@gmail.com

info@bahaismيران.com

bahaism1@yahoo.com